عنوان:

نوش نبوَد، نيش درد افزاست اين!

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-9 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/حکایت های بیدارکننده |
| برچسب | یقظه، بیداری، حکایت، غفلت، ملااحمدنراقی |
| توضیحات |  |

**مرحوم ملا احمد نراقى** در اشعارى پر محتوا با بيان تمثيلى، حال غافلان را بيان مى كند كه مضمون اشعار به اين صورت است:

اى غافل بى خبر! داستان بى خبرى و غفلت، داستان آن مردى را مى ماند كه در بيابانى هولناك شير درنده مستى به او حمله برد.

آرى، كسى كه از خدا و حق دور بماند در بيابان زندگى با صد خطر روبرو مى شود. آن مرد براى نجات از حمله شير به چاهى پناه برد كه طنابى در آن آويخته بود، طناب را گرفت و وارد چاه شد و شير هم سر چاه متوقف گشت تا با بيرون آمدن او به او حمله كند.

در وسط چاه چشمش به اژدهايى افتاد كه در عمق چاه براى طعمه دهان گشوده است.

در حالى كه غرق ترس و وحشت شده بود، صدايى توجه او را جلب كرد. ديد دو موش مشغول جويدن طناب اند. آن مرد خود را از بالا و پايين چاه و در كنار كار آن دو موش در خطر حتمى ديد، ناگهان چشمش به انبوهى زنبور افتاد كه در كمر گاه چاه عسل اندوخته اند، با ديدن عسل شيرين خاك آلود كه در حقيقت زهر تلخ دنياى هلاك كننده بود به سوى عسل دست برد تا از آن عسل تناول كند و در حال خوردن عسل از شير و اژدها و دو موش كه رشته عمرش را قطع مى كردند، غافل و بى خبر ماند؛ با خوردن عسل از نيش زنبورها هم در امان نبود.

هست اين دنيا چَه و عمرت رسن   روز و شب هستند موشان بى سخن

رشته عمر تو را ليل و نهار   پاره سازد لحظه لحظه تار تار

اژدها قبر است بُگشوده دهان   منتظر تا پاره گردد ريسمان

مرگ باشد شير مست پر غرور   تا كشد جان تو را از تن به زور

مال دنيا انگبين و اهل آن   جمله زنبورند نى بل برغمان

از پى اين شهد زهرآلوده چند   در جدل با ريش مالان اى لوند

شهد نبود زهر جانفرساست اين   نوش نبود نيش درد افزاست اين

مهر تابان نيستند اين دوستان   دشمنانند اى برادر دشمنان

ز اهل دنيا تا توانى اى عزيز   مى گريز و مى گريز و مى گريز

آرى، غفلت از خدا و بى توجهى به آخرت و فراموشى حقايق و دورى از صفات عالى انسانى، آدمى را- مرحوم ملا احمد نراقى در اشعار بالا فرمود- گرفتار دام خطر كرده و دست انسان را از دامن سعادت جدا خواهد كرد.